

امروزه، مطالعه ادیان، شناخت فرهنگ انسانی تلقی می‌شود که انسان چگونه در طول حیات خود، می‌اندیشیده است، و جهان و طبیعت از منظر او چگونه تفسیر می‌شد. از این رو اگر بخواهیم «انسان» را بشناسیم. باید فرهنگ و مذهب او را بشناسیم و با مقایسه فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف، به ابعاد حیات درونی و فکری او پی ببریم و رشد فکری، تعالی روحی و تنزه اخلاقی او را بسنجیم و اندازه رهیابی او گام زدن در مسیر درست و رسیدن به اهداف متعالی را بیازماییم.

مطالعه انسان‌شناسی، در قلمرو علوم انسانی از پیشروترین معرفت‌های بشری است که انسان قرن بیستم به آن دست یازیده است. در فرهنگ‌های دینی، مباحث انسان‌شناسی و آفرینش و خصوصیات او در لابلای آیات قرآن و روایات تورات بیان شده است؛ اما آن را باید «انسان‌شناسی دینی» نامید؛ چنانچه «انسان‌شناسی فلسفی» نیز جایگاه خود را دارد و گاه این سه با همدیگر، تقارن داشته، مفاهیم و اصطلاحاتشان همخوانی دارد.

اما مطالعه تجربی فرهنگ انسان، از او، موجود متفکری را ارائه می‌دهد که همواره با تیزهوشی خود بر معرفتش افزود و راه تکامل را پیموده است، توانسته که جهان و طبیعت را با ابزار عقل و اندیشه، ارزیابی کرده و بسنجد.

از این رو دو گونه انسان‌شناسی در عرصه فرهنگ بشری، مطرح است:

۱. انسان از دیدگاه متون دینی که قرآن و تورات از آن سخن می‌گویند.

۲. انسان در آینه فرهنگ بشری که با مطالعه تطبیقی فرهنگ‌ها و مذاهب به دست می‌آید. تصویر اول از انسان، او را موجودی مطرح می‌کند که میان حقیقت و رؤیا، پاکی و آلودگی گرفتاری و نجات، رستگاری و عذاب می‌چرخد و سرنوشتی مبهم و تاریک دارد.

علم

«دین‌شناسی»

در جهان

و تمدن اسلامی

سید محمد تقی

مانند حقوق تطبیقی، زبان تطبیقی، فلسفه تطبیقی و ادیان تطبیقی پدید آمده است که در دانشگاه‌های دنیا، کرسی‌های تخصصی بسیاری را به خود اختصاص داده است.

عدم تعصب در مطالعه مذاهب

از این رهگذر، مطالعه فرهنگ‌ها و مذاهب، هرگز با تعصب و پیشداوری سازگار نیست و اگر محقق بخواهد، آیینی و مذهبی را تنها با معیارهای خود بسنجد، هرگز نمی‌تواند به عمق آن دین و فهم آن نائل آید و رشد روحی و تعالی معنوی انسان را اندازه گیرد.

از این رو است که علم تطبیق ادیان، در قلمرو خود، بی‌طرفی را اعلام کرده و میزان حق و باطل بودن مذهبی را مقیاس مطالعه خود، قرار نمی‌دهد.

رادها کریشنان از دین‌شناسان معاصر می‌گوید:

یکی از نتایج دین‌شناسی تطبیقی این است که تمایز عادی میان دین‌ها و تقسیم آنها به «حق و باطل» قابل اعتنا نمی‌باشد.

ناهمانندی که میان ادیان و حیانی (Revealed Religions) و ادیان طبیعی (Natural Religions) موجود است، اگرچه شبیه ناهمانندی حق و باطل نیست، ولی باز مفهوم دوم را در بر دارد. ادیان و حیانی مقام ممتازی دارند، و وحی و الهام عطیه عام است و ملک خاص معدودی نیست. اینکه خداوند خود را به شیوه‌های گوناگون به بشر شناسانیده است، ما، از اجدادمان، آن را، روشن‌تر درک می‌کنیم.^۳

آنچه مهم است، کشف حقیقت است و فهم ذهن و روح بشر که چگونه جهان و طبیعت را می‌فهمیده است و ارتباط جهان-خدا و طبیعت و انسان را چگونه تفسیر می‌کرد و نحوه ارتباط او با خداوند چگونه بوده و چطور راز و نیاز و پرستش می‌کرد.

در پس کلیه اسماء مختلف: برهمن، یهوه، آهورامزدا، الله، یک مقصود، یک کوشش، یک ایمان، نهفته است. ادیان همه از سرزمین مقدس ذهن انسانی [از حریم قدس

۱. ر. ک: حلبی، دکتر علی اصغر، انسان در اسلام و مکاتب غربی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. رادها کریشنان، مذهب در شرق و غرب، ترجمه فریدون گرگانی-بی‌جا-بی‌تا، ص ۳۶.

داستان آفرینش هرچند انسان را آفریده‌ای در میان آفریدگان قلمداد می‌کند، او را مخلوقی مانند دیگر مخلوقات نمی‌نماید؛ زیرا انسان، واپسین فعل مشیت الهی است. آدمی کانون آفرینش و برخوردار از پیوندی مستقیم با آفریدگار خود است. بنابراین سقوط و نجات و مقولات گناه و توفیق مربوط به او می‌شود و به سبب همین استعداد فوق‌العاده، موجودی مافوق طبیعی قلمداد می‌شود. تنها او است که پس از زندگانی این جهانی به حیاتی جاودانه نایل خواهد شد.^۱

ولی در دیدگاه دوم، انسان یک موجود فرهنگی و فرهنگ ساز است که اگر بخواهد «خودش» را بشناسد باید فرهنگ‌های دیگر را نیز شناسایی کند و با مقایسه آنها، بتواند کلیتی از انسان را در آینه فرهنگ، نشان بدهد و گرنه او، در تنگنایی از شناخت قرار خواهد گرفت که همواره خود را گل سرسبد اجتماع دانسته و خود را تنها «انسان کامل» تصور خواهد کرد.

انسان‌شناسی فرهنگی صرفاً می‌کوشد که شیوه تجربی نظام‌های قابل مشاهده ذهنی گوناگون را در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون آنها توصیف کند. بنابراین چنین می‌نماید که انسان اسیر یا زندانی فرهنگ ثبات یافته است، و در بند روح و جهان بینی روزگار خویش است و خطر این در میان است که تفکر انسان‌شناسانه به نسبت تاریخی (Historical Relativism) باز گردد. یعنی توصیف فرهنگ‌های نشاندار مختلف که هریک از آنها در راه روی خود بسته است؛ چنانچه گویی مطلق از قماش دیگر است. علم الاجتماع معرفت پیش‌بینی می‌کند که هر فرد موجودی، زندانی فضای فرهنگی است که خود او در آنجا به هم رسیده است. تصورات، عادات و نمودارهای رفتاری او، به اتکای جبر اجتماعی، بنابر نمونه آرمانی رایج و متداول در محیط زیست و دوره زمانی او نظم یابد.^۲

بدین رو است که انسان قرن بیستم می‌خواهد که دریچه‌ای به جهان دیگر فرهنگ‌ها، بگشاید و خود را در میان مقایسه آنها، بسنجد و ارزیابی کند و از این است که یک سلسله علوم تطبیقی



در قرن چهارم مسیحی، و کتاب‌های بسیاری با عنوان «البدعة والتحریف» در جهان اسلام، نشان می‌دهد که متأسفانه دینداران، برخلاف آموزه‌های مستقیم ادیان الهی، معتقدان دیگر مذاهب را به چشم دشمنی و بیگانگی نگریده‌اند. تأسف‌بارتر اینکه این روش در میان فرقه‌های یک دین که در اصول با همدیگر اشتراک داشته‌اند، بیشتر است.

نظام‌الملک وزیر دانشمند سلجوقی در سیاستنامه با اینکه خود شافعی مذهب است، از طرد و لعن پیروان دیگر مذاهب، چیزی را دریغ نکرده و آنها را به باد ناسزا گرفته است:

اندر احوال بدمذهبان که دشمن ملک اسلامند، آنان شوم‌تر، بددین‌تر، بدفعل‌تر و سگ‌هایی هستند که از نهفت‌ها بیرون آیند و بر این دولت خروج کنند و دعوی شنیعت و قوت ایشان، بیشتر از رافضیان و خرم‌دینان باشد.^۶

تطبیق ادیان در تمدن اسلامی

شاید، نخستین کتابی که به روش تطبیقی و نقد و ارزیابی ادیان، پرداخته است، قرآن کریم است. در قرآن درباره عقاید یهودی، مسیحی، صائبی، در سوره‌های مختلف سخن گفته آنها را نقل کرده و سپس با برهان و وجوه روشن توحیدی به نقد آنها پرداخته است. داستان ابراهیم خلیل و استدلال‌های او در نقد اقوال صائبان و آیات سوره‌های مریم و مائده درباره عقاید مسیحیان و آیات سوره بقره در نقد عقاید یهودیان، شواهد گویایی است که قرآن کریم آغازگر بحث تطبیقی درباره ادیان است. اما در تمدن اسلامی، علاوه بر احتجاجات و رساله‌هایی که از حضرت صادق و امام رضا در نقد آرای اهل دیانات^۷ فرموده‌اند، وجود کتاب‌هایی که در نخستین سده‌های هجری در زمینه «دین‌شناسی تطبیقی» به رشته تحریر درآمده است، شاهد دیگری بر قدمت این گونه مباحث در میان مسلمانان است.

از عالمان برجسته شیعه که به تألیف کتاب‌هایی در زمینه نقد عقاید مخالفان، مخصوصاً مبحث «امامت» پرداخته است، هشام بن حکم (متوفای ۱۷۹ هـ.) است که در کتاب الفهرست^۴ همان، ص ۱۹.

5. Joachim wach. The Comparative Study of Religion, New York, 1953, p.11-15.

۶. خواجه نظام‌الملک، سیاستنامه، انتشارات زوار، ۱۳۵۰، ص ۲۱۰.
۷. مرحوم آیه‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، مباحث حضرت رضا(ع) را با اهل دیانات، در رساله‌ای به نام «التوضیح فیما هو الانجیل و من هو المسیح» گردآوری کرده و آقای سید هادی خسروشاهی آن را به نام «انجیل چیست و مسیح کیست» ترجمه کرده است.

الوهیت] سرچشمه گرفته و از یک روح جان گرفته‌اند. روش‌های گوناگون ادیان، همه وسایل موقتی و آزمایشی است برای مقابله با یک واقعیت روحانی. دین‌شناسی تطبیقی، در جستجوی علت همانندی ادیان است، با تأکید آنکه روح انسانی شیفته یک حقیقت روحانی بوده و اعمالش نیز به نحوی تحت تأثیر آن است. بنابراین دین‌شناسی تطبیقی، شاید حامی «تعصبات مذهبی» نباشد ولی در عین حال پناهگاه «بی‌ایمانی» نیز نخواهد بود.^۴

انبوه فرهنگ‌های دینی که به شکل‌های مختلف در پهنه زمین، گسترده‌اند، پژوهشگر ژرف‌نگر را وامی‌دارد که با روحی سرشار از عشق به حقیقت ذهنی فارغ از هرگونه تعصب و پیشداوری به مطالعه روحیات و فرهنگ‌های بشری بپردازد و ادیان و مذاهب را مطالعه کند، و چاره‌ای برای «بی‌ایمانی» و «پوچیگری» را - که آفت دنیای ماشینیسم است - بیندیشد و امید و نشاط و محبت را برای جامعه بشری به ارمغان آورد و جامعه‌ها را به همکاری و همیاری و تفاهم فراخواند.

اوصاف و شرایط پژوهشگر

جاوخیم واخ (Joachim Wach) دانشمند دین‌شناس در این باره، رساله سودمندی دارد و چهار شرط را برای پژوهشگر در «تطبیق ادیان» لازم می‌شمارد:

۱. دانستن زبان مردم و درک مفاهیم الفاظ و اصطلاحات آنان، بطور مستقیم و بی‌واسطه؛
 ۲. وجود زمینه عاطفی مساعد؛
 ۳. داشتن شوق و اراده (Volition) برای پی‌بردن به چگونگی حیات روحی و دینی آن مردم، نه برای ارضای حس کنجکاوی خود یا به قصد غالب آمدن بر آنان در جدل و مناقشه؛
 ۴. داشتن تجربه دینی (Religious experience).
- زیرا اگر کسی خود، حالات و کیفیات دینی را در وجود خویش احساس نکرده باشد، از شناخت و فهم این گونه حالات در دیگران عاجز خواهد بود.^۵
- نگارش کتاب شهر خدا (The city of God) از سنت او گوستین

نویسندگان اسلامی

در فرهنگ اسلامی کسی که توانسته است این روش را در مطالعه ادیان، پیش گیرد و ادیان را بیطرفانه مطالعه کند، علی بن الحسین مسعودی (متوفای ۳۳۴ هـ) مورخ و جغرافی دان معروف اسلامی است.

او در کتاب «الآراء والدیانات» و «الابانة عن اصول الديانة» از ادیان و مذاهب دنیا بحث کرده است و همچنین در جلد اول «مروج الذهب» از اصول عقاید و آداب هندیان بحث می کند. گرچه گفته های مسعودی، به نقل ابوریحان بیرونی،^{۱۱} چندان موثق و قابل اعتماد نیست، متأسفانه بسیاری از کتاب های مسعودی از میان رفته و آثار او را تنها در خلال «مروج الذهب» می توان دید.

سومین شخصیتی که در زمینه ادیان و مذاهب جهانی، کتاب نوشته و روش و مکتب او، در روند این علم «دین شناسی» تأثیر گذاشته است. ابوالفتح عبدالکریم شهرستانی (۴۶۷-۵۴۸ هـ) است. شهرستانی چنانکه خود اظهار می دارد، با روش بی طرفانه ای، ادیان و مذاهب ملل دیگر را نقل می کند و داوری و ارزیابی و مقایسه آنها را به عهده خواننده، می گذارد. او می گوید:

من با خود شرط کردم که هر مذهبی از هر فرقه ای که مستقیماً، آیین و عقایدشان در کتاب های آنها آمده است، نقل نمایم، بی آنکه درباره آنها تعصب روا داشته و یا بی احترامی کنم و بی آنکه صحیح عقاید آنها را از فاسدشان [در نظر خود] رد کنم. اگرچه بر ذهن های تیزهوش، از طریق دلایل عقلی، آثار و نشانه های حق و علائم باطل، روشن خواهد شد.^{۱۲}

شهرستانی در کتاب خود، همه مکاتب فلسفی و ادیان انسانی و مذاهب و حیاتی را با همه تشعبات و فرقه هایی که دارند، نقل می کند و آن مقدار که توانسته است بی طرفی خود را نگه داشته و توضیح داده است. گرچه احیاناً او هم از دعوی

ابن الندیم، نام پاره ای از آنها آمده است. مانند: الامامة، الرد علی الزنادقة، الرد علی من قال بامامة المفضول. نیز مؤمن طاق و ابوجعفر محمد بن احوال کتابی به نام «الامامة» و «الرد علی المعتزله» نوشت. همچنین ابن قبه، ابوجعفر محمد بن قبه رازی کتاب «الانصاف» را در امامت تألیف کرد. ابوسهل نوبختی نیز کتاب «الاستیفاء» را نوشت. نیز پسر خواهرش ابومحمد حسن بن موسی نوبختی کتاب «الآراء والدیانات» و کتاب «الرد علی اصحاب التناسخ» و «الامامة» از تألیفات ایشان است.^۸

مطالعه علمی مذهب

این رشته نزد پیشینیان به صورت غیر علمی و جدلی و غالباً «ردیه نویسی» برگزار می شد. امتیازی که عصر حاضر دارد، این است که اکنون، موضوع «دین شناسی» (Science of Religion) به صورت علمی، بی طرفانه، و احیاناً به روش تجربی صورت می گیرد. به قول رادها کریشان:

ما همه قول مشهور و غریب گوته را که می گوید: «آن که تنها یک زبان می داند، هیچ نمی داند» را شنیده ایم. شاعر می گوید: او که تنها انگلستان را می شناسد، از انگلستان چه می داند؟! آنچه درباره زبان و تاریخ صدق می کند، در مذهب نیز صادق است.

مانمی توانیم دین خود را درست بفهمیم مگر در مقام سنجش و رابطه آن با یک یا چند دین دیگر. تنها با بررسی از روی عقل و آمیخته با حس احترام درباره ادیان دیگر است که می توان تفاهم و شناسایی جدیدی از سنن سایر دین ها و دین خود، بدست آوریم.^۹

وجود کرسی های «تطبیق ادیان» در دانشگاه های دنیا، برگزاری کنفرانس های بین المللی در زمینه گفتگو و دیالوگ میان رجال دینی، دانشمندان مذاهب، نشر و نگارش دائرة المعارف های بزرگ در زمینه تطبیق ادیان مانند Encyclopedia of Religions and Ethics از میرچا الیاده و نشر مجلات تخصصی در سطح بین الملل، همگی گسترش این رشته از معارف بشری را برای تفاهم بین الاذهانی و تقارب ادیان را میسر می سازد.

۸. مقدمه استاد کاظم مدیر شانه چی بر «فرهنگ فرق اسلامی» نوشته دکتر مشکور، نشر آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۱۶.
 ۹. رادها کریشان، دین در شرق و غرب، ص ۳۷.
 ۱۰. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، طبع مصر ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۹.
 ۱۱. بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهد، ص ۳.
 ۱۲. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ص ۲۴.



برای فهم اغراض و معانی امور دینی (Epoch) در دوره معینی از تاریخ بشری، تعلیق یا توقیف تصورات و داوری‌های شخصی را شرط لازم بدانند، ابوریحان بیرونی، خود، به سائقه ذکاوت فطری به این نکات اساسی پی برده و در تحقیقات دینی خود روشی را اتخاذ کرده بود که اگر محدودیت‌های آن را که معلول محدودیت‌های امکانات زمانی و مکانی او است، نادیده بگیریم، در اصول و قواعد کلی با شیوه‌های جدید، توافق تام دارد.^{۱۶} کار مهم بیرونی این بود که تنها به گفته بسنده نکرده، بلکه درباره تحقیق در مورد عقاید بیگانه زبان آنان را فرا گرفته و با اصطلاحات فرهنگی آنان آشنا شده است و از نزدیک آداب و رسوم و عقاید و افکار آنها را مشاهده کرده است. خود گوید: «استاد-مرا بر آن داشت تا آنچه درباره دیانت هندوان می دانم در کتابی بنویسم تا کسانی را که با آن قوم قصد جدل و مناقشه دارند، مددکار گردد و کسانی را که خواستار معاشرت و آمیزش با آن مردم اند، توشه و ذخیره‌ای باشد. استاد، از من، چنین خواست و من این کتاب (تحقیق ماللهند) را نوشتم، بی آنکه بهستان و نسبت دروغ به بدم و از نقل اقوال آنان، احتراز نکردم».^{۱۷}

«و این کتاب، کتاب جدل و مناقشه نیست تا در آن به نقل احتجاجات خصم ورد و ابطال آن پردازم؛ بلکه مقصود ما آن است که عقاید هندوان را چنانکه هست بیان کنیم و از آرای یونانیان در مواردی که مشابهتی به نظر برسد، بدان بیافزاییم تا نزدیکی آنها با هم معلوم گردد».^{۱۸}

او نام کتاب خود را «فی تحقیق ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردذولة» می نامد. جالب اینکه ابوریحان، ایمان خواص و دانشمندان هندی را «توحید خالص» می داند برخلاف اعتقادات عوام.

علت اختلاف خواص با عوام در همه ملل این است که اذهان خواص همواره متوجه معقولات است و اشتیاق به

خود عدول کرده و داوری غیر منصفانه‌ای در مورد «تشیع» ابراز می دارد و نسبت‌های ناروایی به هشام بن حکم، از جمله قول به تجسم و الوهیت علی (ع)، اظهار می دارد.^{۱۳} اما با وجود این کتاب شهرستانی، حاوی نکات جالب و گفتنی‌های بسیار در معرفت‌شناسی مذاهب است. از این رو از نظر علمی کتاب او، حائز اهمیت و تأثیرگذار در روند علم «تطبیق ادیان» بوده است.

هابرکر از دانشمندان آلمان می گوید: «به وسیله شهرستانی در کتاب ملل و نحل ما (اروپاییان) می توانیم خلأ موجود در تاریخ فلسفه قدیم و جدید را پر سازیم».^{۱۴} یکی از نویسندگان تاریخ ادیان می گوید: «کار برجسته و فوق العاده شهرستانی، آنچنان ارزشمند است که نویسندگان مسیحی، هرگز نتوانسته‌اند در آن زمان، چنین کار علمی را ارائه دهند».^{۱۵}

ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰هـ)

اما تنها دانشمندی که توانست با تبحری کامل و عالمانه، در این زمینه گام بردارد، دانشمند مسلمان ایرانی، ابوریحان بیرونی است. او دانشمندی واقع‌گرا است که با روش مشاهده (Observing) و استقرا، اصول مردم‌شناسی را پی‌ریزی کرده و در احوال ملل دیگر، مطالعه نموده است و نه فقط گفته‌های خود را از طریق یادگیری زبان و آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ و مذهب هندیان از راه زیستن در میان آنها، بیان داشته است، بلکه راه مطالعه علمی ادیان را به پژوهشگران نشان داده است.

قرن‌ها پیش از آنکه علم ادیان (Science of Religions) دینداری انسان را یک امر کلی و عام، بشناسد و تجلی حقیقت را در هر جا و هر زمان (نه در یک زمان و نه در بین گروهی خاص) ممکن شمارد و برای شناخت حیات دینی مردم جهان، قواعد مشترک جستجو کند و قرن‌ها پیش از آنکه در «پدیده‌شناسی دین» کسانی چون رادولف اوتو، یواخیم واخ و میرسیا الیاده روش تطبیقی را در پیش گیرند و

۱۳. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۴. مقدمه ملل و نحل، ص ۳.

15. Eric- Sharpe, A History of Comparative Religion, p.11, Charles-Sons. co. New York, 1925.

۱۶. یادنامه بیرونی، بررسی‌هایی درباره بیرونی، مقاله آقای دکتر فتح الله مجتایی، ص ۲۶۴.

۱۷. ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند، ترجمه داناسرشت، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۴.

۱۸. همان، ص ۲۴.

شده است. آری اخیراً کتاب‌هایی دربارهٔ «ادیان و مذاهب جهان» از استاد عبدالله مبلنی در ۳ جلد، نگارش یافته است که حائز اهمیت است. واقعیت این است که جای این رشته در حوزه‌های علمی، کاملاً خالی است.

کتاب *بحوث فی الملل والنحل* از آیت‌الله سبحانی، از آثار کم نظیر در این عرصه به شمار می‌آید.

استاد سبحانی، در «موسوعة المذاهب الاسلامیه» دائرةالمعارفی را در موضوع شناخت مذاهب و فرقی اسلامی ارائه می‌دهد.

نگارنده به نکات مشببت و ارزنده آن اثر را اینک یادآور می‌شود:

۱. در حوزه‌های علمیه، تاکنون، کتاب جامعی در مورد «مذاهب اسلامی» از سنی و شیعه، تحریر نیافته است، و این «موسوعه» اولین نگارش تحقیقی است که مجموع عقاید و آراء اصول فکر و مشهورترین رجال هر یک از مذاهب را با تکیه به منابع اصیل معتبر نزد اصحاب آنها، گزارش می‌کند.

۲. رعایت بحث علمی آزاد و بی طرفی، هنگام طرح مسائل دینی و نقد و بررسی آنها.

وی می‌گوید:

روش مادر تدریس و بحث و بررسی مذاهب، بر دو پایه متکی است:

یک. واقع‌گرایی حرمت نهادن به نویسندگان فرقه، و نقل مطالب از کتاب‌های معتبر آنها.

دو. عنایت به تحلیل عقاید و نقد آنها. زیرا بسیاری از مورخان «ملل و نحل» عقاید و آرای مذاهب را بدون نقد و تحلیل، آورده‌اند. گویا که رسالت نویسندگان مذاهب، تنها بیان حوادث تاریخی در زمینه «مذاهب و فرقی» است؛ بی آنکه آنها را با معیارهای عقلی مورد نقد و تحلیل قرار دهند.^{۲۰}

۳. بحثی جامع و واقع‌بینانه در مورد حدیث «هفتادوسه ملت».

بیشتر مورخان ملل و نحل، این حدیث را مسلم گرفته و انگیزه نگارش کتاب خود را همان حدیث، قرار داده‌اند؛ مانند ابن حزم اندلسی در *الفصل و عبدالکریم شهرستانی در الملل والنحل* و بغدادی در *الفرق بین الفرق* و دیگران؛ هر چند عده‌ای از دانشمندان اسلامی، پیشاپیش، در مورد این حدیث بحث

۱۹. ابوریحان بیرونی، *فلسفه هند قدیم*، ترجمه اکبر داناسرشت، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۸.

۲۰. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.

اصول عقلی دارد، ولی عوام به محسوسات قناعت می‌کند. عقیدهٔ خواص هندیان در مورد باری تعالی که او را «ایشفر» نام گذارده‌اند یعنی بی‌نیاز بخشنده‌ای که می‌دهد و نمی‌گیرد، چه وحدت او را «وحدت محضه» دیدند و دیگر وحدت‌ها را به وجهی وحدت «غیر حقیقی» دانستند.^{۱۹}

گرچه کتاب ابوریحان دربارهٔ عقاید هندیان بود و نه در همهٔ ادیان، اما به نوبهٔ خود عالی‌ترین تحقیق به روش تجربی، در زمینه علم «دین‌شناسی» به حساب می‌آید.

انحطاط فرهنگی

بعد از ابوریحان، این رشته چندان ادامه نیافت؛ بلکه هرچه بود، نقل قول مؤلفان پیشین بود آنچه در میان نویسندگان اسلامی رواج یافت، اثبات کردن عقاید خود، و رد عقیده فرقه مخالف بود. در واقع «ردیه نویسی» روال متداول بحث و تحقیق در زمینه علم دین‌شناسی یا تاریخ ادیان را تشکیل می‌داد. البته وضع دیگر ملل دنیا نیز تا مدت‌ها پیش، چندان تفاوتی با مسلمین نداشت.

استاد کاظم مدیر شانه‌چی، در مقدمه عالمانهٔ خود بر کتاب «فرهنگ فرقی اسلامی» نوشتهٔ دکتر محمدجواد مشکور فهرست کاملی از مجموع کتاب‌های «ملل و نحل» یا «فرق اسلامی» آورده است که همگی در مورد مذاهب اسلامی و اثبات عقیده خود و رد عقیده مخالف، نگاشته شده است. وی در آخر مقاله‌اش از چند استاد دانشگاهی (مرحوم رشید یاسمی، علی اصغر حکمت، محمدجواد مشکور و هاشم رضی) یاد می‌کند که در زمینهٔ ادیان جهان، کتاب‌های مختصر نوشته یا ترجمه کرده‌اند؛ البته کتاب استاد علامه یحیی نوری (اسلام و جاهلیت) تقریباً مدخلی برای علم ادیان است.

خلاصه اینکه این رشته که در عصر حاضر، در اروپا و آمریکا در بسیاری از دانشگاه‌ها، کرسی استادی دارد و واحدهای درسی در دوره عالی تحصیلی (دکتری) تدریس می‌شود و رساله‌های دکتری زیادی دربارهٔ آن می‌نویسند، متأسفانه در حوزه‌های علمی چندان نضج نیافته بلکه به بوته فراموشی سپرده



يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ (توبه/ ۸۰). زیرا اضافه شدن عدد ۳ بر ۷۰ این توجیه را مشکل می‌سازد. به علاوه تقسیم و تعدد فرق در مذاهب: زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام، به ترتیب ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، نشان‌دهنده حمل کلام به شکل حقیقی آن و نه مبالغه و مجازی را افاده می‌کند.

اگر اختلاف در فروع را نیز معیار تعدد فرق بدانیم، آنگاه عدد فرق اسلامی به بیش از پانصد می‌رسد، و متن حدیث هرگز چنین تفسیری را نمی‌تابد.^{۲۳}

استاد در ادامه بحث خود، گفته عبدالرحمن بدوی محقق مصری را نقل می‌کند که دلائل تضعیف حدیث را دو چندان می‌کند. «هر گروهی در آخر حدیث، جمله‌ای اضافه کرده است که انگار گروه رستکار (فرقه ناجیه) را خودشان فرض کرده‌اند» افزون بر همه اینها، فرق اسلامی، منحصر به گذشته‌ها نبوده، بلکه چه بسا فرقه‌های جدید به وجود آمده‌اند که نویسندگان مذاهب، حساب آنها را نکرده‌اند.^{۲۴} به هر ترتیب، این روایت، چندان مفهوم روشنی را افاده نمی‌کند و با اشکالات فراوان مواجه است.

نکته‌ای قابل تأمل

مفهوم این حدیث در عرصه ادیان و در جهان اسلام، این است که خداوند تنها یک گروه را وعده رستکاری داده، دیگر فرقه‌ها، از رحمت خداوندی محرومند!

نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که منطق ادیان در قلمرو خواص و دانشمندان، منطق عقل و اندیشه و برهان است (قل هاتوا برهانکم) و این دانشمندان هستند که با تعقل و ادراک خود، منطق توحیدی و رستگاری خداوند را می‌فهمند و آن را اذعان می‌نمایند. اما فضای دین در عرصه اجتماع و در قلمرو عامه مردم، ایجاد یک فضای انحصاری و برحق شمردن خود و دفاع کردن از هم عقیده و حمایت جانبدارانه و دگماتیک از همدینان و نگاه خصمانه و بغض‌آلود نسبت به بیگانگان و کسانی که خارج از مذهب او هستند؛ بی‌آنکه در این عرصه، منطقی مطرح باشد

کرده‌اند و آن را گاه از حیث سند و متن مورد تردید قرار داده‌اند و تأویلات مخصوص، برحسب روایت و تفسیر خود، انجام داده‌اند.

مثلاً امام فخر رازی (متوفای ۶۰۶) در کتاب *مفاتیح الغیب* در تفسیر سوره انبیا، آیه ۹۳، نخستین کسی است که در صحت این حدیث شبهه کرده است.^{۲۱}

امام محمد غزالی (متوفای ۵۰۵) نیز از جمله کسانی است که به این حدیث استشهاد کرده است ولی در کتاب «فیصل التفرقه بین الاسلام والزندقه» در تأویل این حدیث درباره نجات فرق اسلامی، قائل به «تسامح شده، می‌نویسد: *كلها في الجنة الا الزنادقة*.^{۲۲}

محمد عبده در تفسیر *المنار* (ج ۸، ص ۲۲۱-۲۲۲) گفته است: «مایه خوشوقتی است که در حدیث دیگر چنین آمده است: *كلهم في الجنة الا واحدة*.

با همه این تفاسیل، استاد سبحانی، با نقض و ابرام‌هایی در صحت و در اسناد آن، تردید کرده و از موضع علمی، بی‌پایه بودن یا مجعول بودن آن را مستدل ساخته است.

او، به طور خلاصه چنین می‌گوید:

یک. حدیث از حیث سند مخدوش بوده و چندان قابل اعتماد نیست. مثلاً ابن حزم (الفصل، ج ۱، ص ۲۴۸) و محمد محی‌الدین محقق کتاب (الفرق بین الفرق، حاشیه، ص ۷-۸) و حاکم نیشابوری، همگی به ضعف سند حدیث اشاره کرده‌اند.

دو. متن حدیث به عبارت‌های مختلف غیر قابل جمع نقل شده است.

سه. اختلاف در تعیین «فرقه ناجیه» که این گروه رستگار کدام فرقه اسلامی می‌باشد.

۴. آیا عدد ۷۳ بر تعداد فرق اسلامی که معدودی بیش نیستند و نبوده‌اند، قابل تطبیق است؟

از سویی، تلاش توجیه‌گرانه حمل عدد ۷۳ بر کثرت و تعدد، مشکلی را حل نمی‌کند؛ آن هم به دلیل اینکه عدد ۷۰ در برخی آیات بر کثرت دلالت دارد: *ان تستغفرو لهم سبعین مرة فلن*

۲۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۱۹۳، طبع استانبول، به نقل از مقدمه دکتر مشکور بر «هفتاد و سه ملت» تألیف محمود ظاهر غزالی معروف به نظام، ص ۷، نشر مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ص ۱۳۴۱.

۲۲. امام محمد غزالی، *فیصل التفرقه*، ص ۱۵.

۲۳. *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۱، ص ۳۷.

۲۴. عبدالرحمن بدوی «مذاهب الاسلامین» ج ۱، ص ۳۴.

وی علل انحطاط را چنین برمی شمارد: «حاکمیت استبداد دینی، تنگ نظری، انعزال عقل و اندیشه در عرصه دین و مذهب و سقوط معتزله ضایعه ای بزرگ در تمدن اسلامی بود».

او در بحث عدم سازگاری فرقه معتزله با روند حاکم اسلامی سنی در دوره عباسی دوم، ضمن بررسی عوامل ده گانه انحطاط زیر عنوان «افول المعتزله» (ج ۳، ص ۴۶۱-۴۶۵) نکته بسیار مهمی را اشاره می کند، که در عصر ما نیز کارآیی دارد.

«معتزله مشهورند که معتقد به آزادی فرد و اراده هستند و از آزادی انسان و احترام عقل و اندیشه حمایت می کنند؛ اما این تفکر هرگز با کارهایی که خود انجام دادند و در دوران سه خلیفه عباسی (مأمون، معتصم، واثق) از بگیر و ببند مخالفان و بخشنامه صادر کردن حکومتی، سازگاری ندارد و تعالیم و آموزه های خود را با اعمال و کارهای مستبدانه خود، باطل ساختند».

«قطعاً نهضت علمی و حرکت فکری و فلسفی که معتزله پرچمدار آن بودند و در طول زمان، طرفداران و پیروان فراوانی را به دست آوردند، اگر می گذاشتند به طور طبیعی و آزاد راه خود را طی نمایند، یقیناً می توانست به هرگونه تنگ نظری و روند ارتجاعی در میان امت اسلامی پایان دهد و خود به پیروزی برسد؛ اما معتزله به دام تعجیل و شتاب افتادند و به گمان اینکه زود پیروز خواهند شد، چیزی که قطعاً قرنها وقت لازم داشت، خواستند به زودی به دست بیاورند»^{۲۵} از امتیازات دیگر استاد، بحث مفصلی از عقاید، اندیشه و آرای فقهی و کلامی و حکومتی و تاریخ فرقه خوارج، زیدیه و اسماعیلیه، حتی از گروه های معاصر آنها در کشورهای اسلامی است که، ارائه می دهد و طلاب و حوزویان و بلکه دانشگاهیان ما هرگز با چنین مباحثی آشنایی ندارند و قطعاً جای این مباحث در حوزه های علمی و دانشگاهی خالی بوده است و با طرح عمیقانه مباحث هریک از این گروه ها در مجلدات ۵ (خوارج) ۷ و ۶ (زیدیه) ۸ (اسماعیلیه)، کلام را به اتمام می رساند.

نقدی بر روش

استاد سبحانی گرچه در نگارش این موسوعه، روش و منهجی را در پیش گرفته و مذاهب و در نتیجه درس ها و مباحث خود را بر طبق آن تنظیم کرده است و به همین جهت، بحث اشاعره را

۲۵. بحوث فی المل والنحل، ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۴، به نقل از «المعتزله» حسن زهدی جارالله، ص ۲۵۲.

و یا دلیلی ارائه شود.

مثلاً هرگز یک مسلمان ایرانی، هنگامی که می شنود، مسلمانان چین یا هندی، در دست کفار روس یا هندوها کشته می شوند، هرگز از علت این جنگ و کشتار نمی پرسد و همواره از همدینان خود، دفاع می نماید. عین همین جریانی که در جنگ های صلیبی میان مسیحیان و مسلمین اتفاق افتاده است که پیروان عیسی مسیح (ع) برای نجات قبر مسیح از دست کافران (مسلمانان) جنگ دوپست ساله صلیبی را به راه انداختند. به عبارت دیگر: دین، در عرصه منطق و نظر، برهانی و استدلالی است، اما در عرصه اجتماع و جامعه شناسی و فرهنگ عامه، منطق تعصب و حمایت جانبدارانه و دگماتیک از هم مسلکان و رفتار خصمانه و کینه جویانه یا غیر خودی یا کافران بوده است.

آیا در چنین فضایی، این با عدالت خداوندی منافات ندارد که عامه را از رحمت و اسعه خود محروم نماید و تنها عده معدودی را مشمول لطف و عنایت خود، قرار دهد؟ به نظر ما، این منطق هرگز، با رحمانیت خداوند سازگاری ندارد؛ بلکه رحمت او شامل همگان بوده و بهشت وسیع خود را از آن بندگان خویش خواهد ساخت، و به اصطلاح اسلامی، مستضعفان و دورافتادگان از فرهنگ متعالی ادیان، سرانجام رستگار خواهند شد.

البته این سخن هرگز با تکامل ادیان و ارسال مداوم پیامبران، منافات ندارد و خداوند همواره حجت خود را بر همگان اتمام می کند تا لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه لیکن اتمام حجت، در سطح عالمان با برهان و منطق است و در قلمرو دینداران، تقلید و تبعیت.

دیگر امتیازات

استاد سبحانی، برخلاف دیگر نویسندگان «فرق و مذاهب» در جلد اول کتاب خود، به تفصیل درباره عقل و انگیزه های اجتماعی، روانی، قبیلگی، التقاط فرهنگی و خودسری صاحبان فرق، سخن می گوید، و عوامل تشعب را برمی رسد.



(Ortodoxy) نامیده می‌شوند.

۴. باطنی‌گرایان (Metasophy) که تقرب به خداوند را از راه صفای نفس و خلوص و ایمان و پاک کردن درون و عرفان، ممکن می‌دانند. کلیه فرق عرفان و تصوف مشمول این بخش از مذهب می‌باشند. در این تقسیم‌بندی، جایگاه عرفان و تصوف معین می‌شود که در کتاب «بحوث فی الملل و النحل» نیامده است.

آخرین نکته‌ای که می‌توان آن را یادآوری کرد، فقدان بحث از فرق معاصر در کتاب نامبرده است؛ مثلاً امروزه در میان جوامع اسلامی سخن از نوگرایی دینی و نحله‌روشنفکران (Religious intellectuals) مذهبی می‌رود که بنیانگذار آن را سید جمال‌الدین می‌دانند.

این نحله خود را در برابر «سلفیه» (Traditional) مطرح می‌نماید و مدعی اندیشه‌ای مبتنی بر قواعد معین و مبانی علمی ویژه‌ای است. این نحله به تازگی در جهان اسلام، مطرح شده‌اند؛ گرچه در جهان مسیحیت از اواسط قرن ۱۶ مطرح بودند، و در عرصه اندیشه و تفکر خود مدعی اصلاح دینی، در روند دیانت می‌باشند.

به نظر نگارنده علم «دین‌شناسی» (Science of Religion) علم جدیدی است که در عرضه معارف علم کلام و علوم انسانی، در دنیای امروز مطرح است. گرچه پایه‌های این علم بر بنیاد علم «مذاهب و فرق» و «تاریخ ادیان» استوار است، خود رشته‌ای مستقل و درخور اهمیت است.

امروز، این رشته، بسان دیگر رشته‌های تخصصی معارف دینی، در حوزه‌های علمیه مطرح نیست و جا دارد که عالمان روشنفکر مطابق نیازهای زمان و مقتضیات روز به این خلأها توجه نمایند و کرسی‌های تدریس را با استفاده از اساتید فن این رشته فراهم آورند.

ضرورت تبادل فرهنگی و ارتباط علمی میان حوزه‌ها و دیگر جوامع علمی مسلمین، الزام می‌کند که مدیریت محترم حوزه علمیه قم به این امر مهم بها دهد و چشم و گوش طلاب حوزه را به معارف عصر حاضر بگشاید. به حتم استاد سبحانی از شخصیت‌های بارزی است که در این عرصه فرهنگی خواهد درخشید و نورافشانی خواهد کرد.

○

۲۶. بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶.

دنبال اهل حدیث، مطرح می‌کند به دلیل اینکه اشاعره، مرجئه، جهمییه و کرامیه و حتی ماتریدییه از یک قبیل اند و همگی اهل حدیث اند و به همین جهت مقدم بر «معتزله» عقلی‌گران، مقدم می‌دارد،^{۲۶} اما بر حسب تقسیم‌بندی متداول کتاب‌های فرق و مذاهب که ناظر بر وقایع تاریخی آنها در تمدن اسلامی است، کتاب و مباحث خود را تنظیم کرده است و به همین دلیل هرگز بحثی از «صوفیه» و «تصوف» و فرقه‌های آن که در ادب و کلام و فرهنگ مسلمان جایگاه خاصی دارد و بسیاری از رجال و شخصیت‌های علمی از این گروه‌ها به میان نیاورده است و جای بحث و بررسی اندیشه در زمینه تصوف و عرفان اصحاب و یاران و عقاید و آراء، و گرایش‌های اجتماعی و سیاسی آنها، جدأ خالی مانده است.

اگر استاد سبحانی به جای رعایت فصل‌بندی مذاهب و فرق در کتب کلامی، که مبتنی بر حدیث «هفتاد و سه ملت» است، توجیه دیگری را در نظر می‌گرفت قطعاً این روش را دنبال نمی‌کرد. وقتی ایشان حدیث «هفتاد و سه ملت» را چندان معتبر نمی‌داند و با تشکیکات علمی و روایی، بر صحت و دلالت آن تردید دارد، می‌تواند وجهه دیگری در تقسیم‌بندی مذاهب و فرق که حتی اختصاص به آیین اسلام هم ندارد، مورد عنایت قرار دهد.

اصولاً مذاهب (مذهب) را می‌توان در چهار گروه گنجانند:
۱. گروندگان به ظواهر الفاظ و نص‌گرایان، که اصطلاحاً فاندیمنتالیسم (Fundamentalism) نامیده می‌شوند؛ مانند ظاهریه، اهل‌الحدیث-حشویه، اشاعره... و کلیه فرقه‌های تنگ‌نظر.

۲. اصحاب تأویل که با دخالت دادن عقل، ظواهر متون دینی را آنجا که با صراحت عقل، ناسازگار است، تاویل می‌نمایند و به نوعی روشنفکران و عقلی‌گرایان (Rationalism) مذهبی نامیده می‌شوند؛ مانند معتزله، شیعه (اثنا عشریه-اسماعیلیه) متکلمان.

۳. ظاهر‌گرایان که هرگونه تقرب به خداوند را تنها از طریق عبادت و ظواهر شرع ممکن می‌دانند که در اصطلاح متشرعان